

ولایت فقیه و جمهوریت در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی

محمدحسین جعفری

استادیار حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران

vakeel@gmail.com

الهه آقابابایی اردکانی

دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران

Elibabayi970@gmail.com

چکیده

این پژوهش به تطبیق پذیری ولایت فقیه و جمهوریت در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی بوده و روش جمع آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه ای است. فرض اصلی پژوهش این است که حاکمیت ولایت فقیه یعنی حاکمیت نظام اسلامی و جمهوریت نیز که همان دموکراسی یا مردم سالاری است. ترکیب این دو مفهوم نظام مردم سالاری دینی را ایجاد می کند که هدف اصلی تمام انقلابیون و روشنفکران مذهبی ایران بوده است. ابتدا مفاهیم موضوعاتی مانند حاکمیت (فردی، ملی و الهی)، ولایت فقیه (در تاریخ تشیع، دستگاه فقاقت صفوی، پیدایش ولایت فقیه، دوران فقها، معاصر) و جمهوریت - جمهوریت مورد بررسی قرار گرفته و سپس نظریه های سیاسی (نظریه های سیاسی در جهان معاصر، نظریه های سه مجتهد معتقد به اشتراک مفهومی ولایت فقیه و جمهوریت و یک روشنفکر نوگرا و حزب سیاسی معتقد به افتراق بین مفهوم ولایت فقیه و جمهوریت) مورد بررسی و نتیجه گیری شده است.

کلمات کلیدی

مقدمه

بدون شک پس از اصل اسلامی بودن نظام و اینکه باید همه قوانین و مقررات حاکم بر کشور، در چارچوب احکام و مقررات اسلام باشد، دو اصل «ولایت فقیه» و «جمهوریت نظام»، به عنوان اساسی ترین و گسترده ترین اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی به شمار می رود و این دو نیز خود، برخاسته از همان اصل اسلامی بودن نظام است. اسلام در واقع به عنوان جانمایه و روح حاکم بر نظام و همه شؤون آن می باشد و «ولایت فقیه» و خواست و اراده امت مسلمان، دو بازوی اصلی در مدیریت همه جانبه جامعه و هدایت آن به خیر و فلاح است و هیچ یک بدون دیگری نمی تواند نقش حیاتی خویش را ایفا نماید. و از همین نقطه است که عمده ترین نقشی که خبرگان تدوین قانون اساسی، در اولین ماههای پیروزی انقلاب اسلامی ایفا نمودند، پیش بینی جایگاه هر یک از دو اصل مذکور در قانون اساسی، بویژه جایگاه ولایت فقیه بود. طبعاً قرار گرفتن رهبری فقیهی واجد شرایط در رأس هرم نظام اسلامی، در کام برخی که اساساً از اسلامی بودن انقلاب و نظام، دل خوشی نداشتند و یا اسلام را بر اساس پندارهای خود می جستند تلخ آمد و شروع به بهانه گیری، تبلیغ سوء و حتی توطئه چینی کردند. اینان در واقع با «جمهوریت» و مردمی بودن نظام اسلامی نیز مخالف بودند چرا که این مردم، مسلمان بودند و چیزی جز اسلام نمی خواستند و رهبری فقیهی واجد شرایط را پذیرفته و با رهبری و حکم او، انقلاب را به پیروزی رسانده بودند. و حتی اگر مسأله حیاتی رهبری و ولایت فقیه، رسماً نیز در قانون اساسی پیش بینی نشده بود، باز مردم مسلمان بر اساس رأیی که به اسلامیت نظام داده اند و اساساً رژیم نامشروع ستمشاهی را از میان برده تا نظامی اسلامی بر پا کنند، خواهان رهبری فقها و تأیید اسلامیت نظام توسط آنان بودند، چه رسد به اینکه جایگاه ولایت و رهبری فقیه، به گونه ای تفصیلی و روشن، در قانون اساسی ترسیم شده است و مردم مسلمان نیز به آن رأی داده اند.

پیدایش ولایت فقیه

کسانی که می گویند ولایت فقیه یک صیغه نوظهور است که در سده اخیر ابداع شده است، از این جریانها آگاهی ندارند. ولایت فقیه را نخستین بار در تاریخ ایران شیخ علی عبدالعالی کرکی ابداع کرد و خودش ولی فقیه در سلطنت شاه تهماسب و منبع مشروعیت سلطنت او شد. شیخ کرکی در طی سالهانی تلاش برای آشنا کردن ایرانیان با اصول و فروع آنچه مذهب حق جعفری نامیده میشد عقاید و افکارش را به شاگردانش املاء کرده به رشته تحریر درآورد و از این افکار چند جلد کتاب تهیه شد. ترتیباتی که شیخ کرکی و فقهای لبنانی در ایران ایجاد کردند در سلطنت درازمدت شاه تهماسب یک لایه نوین اجتماعی را از بطن خود بیرون داد که در تاریخ ایران بعد از اسلام بی سابقه بود. این لایه رجال مذهبی تشیع صفوی بودند که سازمان تشکیلات بسیار منظمی

برای خود ایجاد کرده تا با قبضه کردن روح و فکر نسلهای دوم و سوم شیعه شدگان ایران به اهرم قدرت سیاسی بسیار نیرومند تبدیل گردد و نوعی دولت در دولت تشکیل دهد و در اداره کشور سهم عمده ایفا کند. دستگاه و تشکیلاتی که شیخ کرکی ابداع کرد پردرآمدترین دستگاه و تشکیلات و طبقه روحانیت نوظهوری که او اساسش را در کشور ما نهاد تا امروز ثروتمندترین و مرفه ترین و نیرومندترین و پرنفوذترین طبقه در ایران مانده است (خنجی، ۱۳۹۹، ۳۲۳-۳۲۱).

جمهوری - جمهوری

در سنت لاتین جمهوری معادل واژه ریپوبلیکا نامی دیرآشنا در فاسفه سیاسی است. واژه جمهوری ماخوذ از لغت ریپوبلیک از ریشه لاتینی رسیپوبلیکا گرفته شده و مرکب از دو لفظ رس به معنای شی یا امر و پوبلیکا به معنای عمومی و همگانی است (مقیمی، ۱۳۸۵، ۵۹).

جمهوری در معنای شی عمومی، مترداف با اموال، متعلقات و امور همگانی قرار می گیرد. این تعریف خود متضمن دو نکته اساسی است که عبارت است از حضور همگان در صحنه و دیگر، یک جامعه سازمان یافته که در آن بین شی خصوصی و شی عمومی فرق گذاشته میشود (نقیب زاده، ۱۳۷۷، ۵۷). واژه جمهوری از زبان عربی وارد فارسی گردیده است و به معنای همه مردم، گروه، جماعت کثیر، کثیر و متراکم از هر چیز و توده بزرگ (دهخدا، ۱۳۷۳) در فرهنگ فارسی، مراد از واژه جمهوری، حرکتی است که رئیس آن را مردم به طور مستقیم یا غیرمستقیم انتخاب می کنند و ریاست او محدود و موقت است و قابل توارث نبوده و رئیس آن مسئول عملکرد خود است.

جمهوری بر اساس این سنت فکری که مربوط به تحلیل و حفظ دلتهای آزاد است از یونان و روم باستان سرچشمه گرفت و جمهوری خواهی در دولت شهرهای سده های میانه از نو احیاء شد و از آغاز سده هفدهم بود که واژه جمهوری نخستین بار به مفهوم دولتهای غیرپادشاهی سلطنتی، تعریف و بکار می رفت (رحیق غصان، ۱۳۸۴).

اگر بخواهیم یک تعریف جامع و مانعی را از جمهوری ارایه کنیم می توان جمهوری را چنین تعریف نمود: طرز حکومتی است که بر اساس دموکراسی یا غیردموکراسی، مردم آن، حق حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خودشان را بطور مستقیم یا غیرمستقیم آنان به گونه ای که توارث در آن دخالتی نداشته باشد تعیین و آنان نیز اقتدارات معین قانونی خود را در یک مدت محدود و تحت نظارت آنان اعمال می نمایند (مقیمی، ۱۳۸۵).

حکومت های جمهوری پیرامون سه اصل اساسی زیر دور می زند:

الف. میزان وابستگی قانونی قوه مقننه و اجرائیه به قانون اساسی کشور

ب. شیوه تقسیم قدرت بین نهادهای مختلف درون دستگاه دولتی.

ج. تفاوت در میزان وسعت نمایندگی رسمی.

بر اساس این سه اصل می توان گفت که تعداد قابل توجهی از حکومت های مدنی جمهوری در دنیا، یک نظام توتالیتر و استبدادی دارند، چرا که واژه جمهوری در تئوری دموکراسی به مفهوم یک نوع رهبری دستگاه دولتی همراه شرایطی است، از جمله الف، شرط اختیار مطلق مردم در شیوه شکل گیری و بنیان گذاری ساختار رهبری دستگاه دولتی؛ ب، تعیین حیطه فعالیت های سیاسی و اهرم هاب قدرت دستگاه دولتی بر طبق قوانین مدون شده دولتی به ویژه قانون اساسی کشور (رحیق غصان، ۱۳۸۴).

از جمله شرایط مهم دیگری که در رابطه با میزان انطباق جمهوری با حکومت جمهوری به معنای واقعی، می توان به آن اشاره نمود، وظیفه جمهوری است که عبارت است از آگاه کردن و تربیت مردم. از آنجا که در اکثر کشورها افراد به فکر زندگی معمولی هستند و این افراد قبل از هر چیز در فکر امرار و معاشند، اغلب این حق را که در کشور خود، زمامدار واقعی هستند از یاد میبرند.

در نتیجه هیئت حاکمه از غفلت آنها سوء استفاده نموده و با غصب حاکمیت آنها و از طریق تبلیغات گسترده اراده خویش را به نام اراده عمومی وانمود می کند و بر اساس دموکراسی را متزلزل می سازد. لذا حکومت جمهوری باید از این گونه خطرها جلوگیری کند، یعنی سطح فکر مردم را به نحوی بالا ببرد و بدانند که باید خود درباره سرنوشت اجتماعی خویش تصمیم بگیرند. چرا که در حکومت جمهوری است که اکثریت مردم کنترل سیاسی را اعمال می کند، قدرت نهایی را در دست دارند و در موضوعات مهم ملی تصمیم می گیرند. لازمه چنین حکومتی آن است که مردم بدانند که هیچ کس دارای مقام رسمی نیست مگر آن که مردم آزاده به او قدرت داده باشند و قدرت او نیز در اختیار و تحت نظارت مردم می باشد (محمدی، ۱۳۹۳).

نظریه ها در مورد حاکمیت ولایت فقیه و جمهوریت

در این بخش نظرات سه مجتهد و یک اندیشمند نواندیش دینی و یک حزب سیاسی در مورد نظریه تطبیق یا مغایرت حاکمیت ولایت فقیه و جمهوریت مورد بررسی قرار خواهد گرفت در نهایت به دو نظریه موافق و مغایر خواهیم رسید.

حضرت آیت الله العظمی منتظری : با توجه به ۱- ضرورت دولت و حکومت در زندگی انسانها و منحصر نبودن آن به زمان و مکان خاص، ۲- پیدایش انواع حکومت ها در طول تاریخ (بر اساس نیاز انسان به حکومت)، ۳- جامعیت شریعت اسلام و اینکه حکومت در بافت و نظام اسلام تنیده شده است. چنانچه بحث آن به تفصیل خواهد آمد. ۴- اعتبار نمودن عقلا طبق فطرت خویش شرایط ویژه ای را برای حاکم جامعه- شرایطی نظیر عقل، امانتداری، آگاهی به رموز سیاست و علم به تدبیر امور جامعه، قدرتمند بودن به تنفیذ و اجرای قوانین و ۵- لزوم اعتقاد حاکم به مبدا و ایدئولوژی خاص جامعه که حاوی تمام مسائل زندگی در طول حیات انسانهاست پایبند باشد. برای تحقق

بخشیدن به قوانین و مقررات آن ایدئولوژی خاص در جامعه و امت اسلامی همواره انتظار دارد به خاطر اینکه به اسلام معتقد است و قوانین و مقررات جامع و عادلانه آن پایبند می باشد حاکم و سرپرست جامعه و اداره کننده امور وی، فردی باشد عاقل، عادل، آگاه به رموز سیاست، قادر بر تنفیذ و اجرای قوانین، معتقد به اسلام و عالم به ضوابط و مقررات آن و بلکه اعلم و آگاه تر از دیگران و منظور ما از ولایت فقیه، چیزی غیر از این نیست.

امام خمینی: امام خمینی در کتاب ولایت فقیه به نکات ذیل اشاره نموده اند، ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق میشود و چندان نیاز به برهان ندارد؛ نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک هم بیشتر است؛ حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است؛ هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی نیست برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد؛ این راه که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده اند؛ سنت و روبه پیغمبر اکرم (ص)، دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است؛ رسول اکرم (ص)، با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می نماید. ضرورت تشکیل حکومت را نیز میرساند؛ هیچ کس نمی تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم، یا امروز مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود، قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای حکومت اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.

آیت الله جوادی آملی: الف- قانون اساسی در اصل ۱۰۷ تصریح می کند که «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است». اعطای اختیار رفتار بر خلاف اصول اساسی به مقام رهبری امتیاز ویژه است که با متن قانون ناسازگار است. ب- نظریه فوق پیامدهایی دارد که التزام به آن دشوار است. قانون اساسی یک سلسله مصوباتی است که توسط جمعی از کارشناسان بررسی و تصویب شده و به امضاء ولی امر مسلمین رسیده است. او یک بار به اعتبار شخصیت حقیقی خود در پای صندوق رأی حاضر شده و به قانون مدون رأی داده است. یک بار نیز پس از همه پرسی، به اعتبار شخصیت حقوقی خود آرای مردم به قانون مدون را تنفیذ کرده است. بنابراین، اگر چه قانون اساسی توسط جمعی از انسان ها تدوین شده و با قانون الهی تفاوت دارد. ولی پس از فراندوم به تایید و امضای رهبری رسیده و مشروعیت شرعی یافته است. در این صورت نقض آن توسط خود او غیرمعقول به نظر میرسد. در این صورت وفای آن بر مردم و رهبر واجب است. به تعبیر بعضی فقهای معاصر، فقیه جامع الشرایط، با جمهور مردم چنین تعهد کرده است که ولایت خویش را در محدوده قانون اساسی اعمال می کند و حدود وظایف و اختیارات خود را برابر اصول معین در طی فصول آن قانون رعایت می نماید. بنابراین تعدی از قانون اساسی، نه برای رهبر رواست و نه برابر جمهور (جوادی آملی، ۱۳۸۹).

موارد اشتراک ولایت فقیه و جمهوریت

مهم ترین شاخص های جمهوریت یعنی آزادی، برابری سیاسی، سیستم انتخابی و نمایندگی و تفکیک قوا می باشد.

آزادی، یک اصل مقدس است که خداوند به انسان عنایت کرده است. به طور کلی می توان آزادی را به دو گونه توصیف کرد. آزادی مطلق، این است که انسان رها شده از هر گونه قید و بند باشد یعنی، هر چه دلشان خواست انجام دهند و هیچ مانعی برای او ایجاد نکنند. مثلاً مردم از سر خود هر گونه که اراده کنند و میل داشته باشند، فارغ از هیچگونه اجباری آنرا کسب کنند و مسیری که خود برگزیدند ادامه دهند و از روی منافع شخصی اقدام کنند. هر چند بر خلاف مصالح دیگران و جامعه باشد. این گونه آزادی هرگز در منطق عاقلان و خردمندان جهان پذیرفته نیست. زیرا موجب سلب آزادی شده و نتیجه معکوس می دهد و بدیهی است چنین آزادی در نظام ولایت فقیه نیز جایگزین ندارد. آزادی در محدوده قانون، در مقابل آزادی مطلق، آزادی در محدوده قانون مطرح می شود، این آزادی در محدوده قانون است. البته منظور از قانون این نیست که صاحبان ثروت و قدرت تصویب کرده اند، بلکه آن است که مطابق عقل سلیم، فطرت و حکمت و توسط منتخبین مردم و جامعه طرح شده باشد. بنابراین می توان گفت، قوانینی که تاییدکننده منافع عمومی و مصالح همگانی و مطابق عدالت می باشد. در دین مقدس اسلام بر آزادی و زیست آزادانه تاکید فراوان شده است. اما آزادی طبق نظر عقل دارای محدودیت می باشد، یعنی مردم در برابر قانون وضع شده خود به طور مطلق آزاد نیستند. بلکه در هر کشور قانونی وجود دارد که پا بر پایه استبداد فردی تدوین گردیده و یا توسط مردم با بهره بردن از نظرات اندیشمندان تدوین یافته و یا قانون خداوند است که بالاتر از این موارد است. اگر چه آزادی افراد در محدوده قانون قابل احترام می باشد، ولی آنها دارای آزادی نیستند و قادر نیستند که آن قوانین را محترم شمارند و یا محترم نشمارند.

موارد افتراق حاکمیت ولایت فقیه و جمهوریت در قانون اساسی جمهوری اسلامی

مواد قانون اساسی سابق جمهوری اسلامی ایران در مورد ولایت فقیه

فصل پنجم : در زمان غیبت حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه، در جمهور اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد.

اصل یکصد و هفتم : هر گاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی چنین شده است. این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده دارد. در غیر این صورت، خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می کنند.

اصل یکصد و نهم : شرایط و صفات رهبری، صلاحیت علمی و تقوای لازم برای افتاء و مرجعیت؛ بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری.

نمادهای «جمهوریت» در قانون اساسی

مروری بر قانون اساسی نشان می دهد که عناصر اصلی جمهوریت (اتکای پستها به آرای مردم ، نظام نمایندگی ، تفکیک قوا، قدرت محدود) در اصول مختلف قانون اساسی تعبیه شده است . و از این جهت اشکال و ابهامی وجود ندارد. اما ویژگی «موقت بودن پست ها» نیز به عناصر اصلی جمهوریت (اتکای پستهابه آرای مردم ، نظام نمایندگی ، تفکیک قوا، قدرت محدود) در اصول مختلف قانون اساسی تعبیه شده است.

توقیت در ولایت فقیه برخلاف ادله ولایت فقیه شمرده شده ؛ چرا که ادله یاد شده ولایت رابرای فقیه واجد شرایط اثبات می کند و قاعدتاً تا وقتی که شرایط لازم را داراست ، استمرار دارد، آیا می توانیم به صرف این که یکی از عناصر جمهوریت نظام موقتی بودن قدرت است ، از دلیل شرعی چشم بپوشیم ؟ به علاوه ، آیا «موقتی بودن قدرته» جزو ذاتیات جمهوریت است که اگر در یک مورد قدرتی مادام العمر به منصبی اعطا شد، نظام جمهوری بودن خود را از دست می دهد؟ اگر چنین است پس چطوردر نظام های سیاسی متعددی رییس جمهورهای مادام العمر به چشم می خورد و کسی هم آن را با جمهوریت نظام در تنافی احساس نمی کند؟ اضافه بر آن در مورد ولایت فقیه قدرت دائمی به معنای مادام العمر نیست ، بلکه مادام الوصفی است ، یعنی تا وقتی که شرایط لازم رهبری را دارا باشد. به هر صورت این امر خللی در جمهوریت ایجاد نمی کند. علاوه بر توضیحات گذشته، به یکی از دو بیان زیر می توان مطلب را تبیین کرد :

۱. محدودیت زمانی دررییس قوه مجریه ، که جمهوریت نظام نیزبه خاطر وجود رییس جمهور در این نظام می باشد، برای تحقق این عنصر کافی است و رهبری نیز نقشی را که در بعضی از نظام های جمهوری دنیا برای یک مقام بالاتر به عنوان هماهنگ کننده بین قوای مختلف مملکتی مطرح است ، داراست ، دراین مقام هماهنگ کننده ، توقیت ضرورت ندارد. به ذکر نمونه ای (ص) ۸۱(ص) از نظریات صاحب نظران این رشته اکتفا می کنیم :

اگر میان پارلمان و دستگاه حکومت اختلاف بروز کند، قوهء تعدیل کننده دخالت می کند و در حدود اختیاراتی که قانونی اساسی بدان بخشیده است، مملکت را از بحران سیاسی نجات می بخشد. این قوه گاه حکم آشتی دهنده را دارد و گاهی رسالت حلّ و فصل کننده. اگر قانون نقضی داشته باشد یا بر خلاف مصلحت وضع شده باشد. کارگزار قوه تعدیل کننده می تواند از توشیح و بالنتیجه اجرای آن جلوگیری کند. اگر مسؤولان قوه مجریه فاقد اعتمادنمایندگان باشند یا در اجرای وظایف محوّل کوتاهی کنند، آنان را معزول می کند. اگر پارلمان با حکومت در تعارض آشتی ناپذیر واقع شود، مجلس را منحل می نماید (شریعت پناهی، ۱۴۰۰).

روش شناسی پژوهش

روش تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی و روش جمع آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه ای است، در این پژوهش ابتدا کلمات کلیدی پژوهش مانند ولایت فقیه، جمهوری، قانون اساسی، مورد توجه قرار گرفت. چون موضوع بحث نوع حاکمیت است بنابراین ابتدا با مراجعه به سایتهای اطلاعاتی فضای مجازی، انواع حاکمیتها در ایران از دوران باستان تاکنون بررسی اجمالی شد و نقش مذهب و دین در دوران مختلف بررسی کلی گردید و سپس چون لغت ولایت و ولی بیشتر در مذهب شیعه مطرح است. برای جستجوی اینکه اولین بار چگونه بحث ولایت فقیه مطرح شده است به بررسی کتابخانه ای پرداخته شد و کتاب قزلباش در ایران بررسی و مطالعه گردید. برای خود ولایت فقیه کتابهای ولایت فقیه آقای آیت الله خمینی و آقای آیت الله منتظری، آقای کدیور و همچنین کتاب فقه و سیاست در ایران معاصر نوشته آقای داود فیرحی مطالعه شد. چگونگی مطرح شدن بحث ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به تصویب قاطبه مردم رسیده بود مطالعه شد. همچنین قانون اساسی تجدیدنظر شده که در آن ولایت مطلقه فقیه مطرح شد بررسی گردید و چون حزب نهضت آزادی ایران و شخص مرحوم آقای مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت انقلاب نیز انتقاداتی به بحث ولایت فقیه داشته اند کتاب انقلاب در دو حرکت و اعلامیه مربوط به ولایت مطلقه فقیه آنها نیز مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت. در مورد جمهوریت نیز نظرات فلاسفه یونان باستان و سیر تحول نظرات فلسفی سیاسی در غرب نیز بررسی شد تا موضوع جمهوری و دموکراسی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد و در نهایت جمع بندی و نتیجه گیری ارائه شد.

بحث و نتیجه گیری

ما ولایت فقیه را بر هر مبنایی که پذیرفته باشیم، چه بر اساس ادلّه نصب و اذن امام(ع)، و چه در چارچوب انتخاب و رأی مردم، به هر حال، این اصل، حقیقتی ریشه دار در فقه ما و عمل مردم مسلمان می باشد که در این روزگار

بحمدالله با رهبری پیروزمندانه و حسن تدبیر حضرت امام خمینی(قده) و درایت خبرگان قانون اساسی بویژه فقهای چون شهید مظلوم آیت الله بهشتی(قده) و خواست مردم، عملاً و قانوناً مبنای نظام اسلامی ما و ملاک گردش کار در مدیریت و هدایت کشور جمهوری اسلامی قرار گرفته و روال شکل گیری قانونی آن نیز به روشنی در قانون اساسی بیان شده است و در همین چارچوب، این مسؤولیت عظیم و موقعیت خطیر، توسط خبرگان رهبری، متشکل از دهها فقیه، بر عهده حضرت آیت الله خامنه ای، دام ظلله العالی، نهاده شده است و علاوه بر آن، امت اسلامی، حوزه های علمیه، علما و فقیهان بزرگوار، در طول سالهای گذشته در سراسر کشور و خارج از مرزهای کشور، به مناسبتهای مختلف، عملاً و به هر وسیله ای که می توانستند پشتیبانی خویش را از رهبری آن بزرگوار اعلام داشته و مراتب پیروی خود را نشان داده اند. یک نمونه گویای آن، حضور آگاهانه و گسترده اخیر فقهاء، علماء و مردم مسلمان در پشتیبانی مجدد از رهبری معظم انقلاب و اعلام محکومیت نوشته ها و سخنان تفرقه افکنانه، دور از خرد و اهانت آمیزی بود که اخیراً مطرح شده بود.

این حرکت نشان داد که مردم مسلمان چگونه وقتی احساس کنند حیاتی ترین سرمایه ها و اصول آنان در معرض هجوم قرار گرفته است، یکپارچه و رها از برخی تعلقات فکری و سیاسی، به صحنه می آیند و اصول را فدای فروع نمی کنند. و در این مسیر، دولت و ملت همصدا و متحد، از کیان قانون اساسی و ولایت فقیه و رهبری معظم انقلاب، دام ظلله، دفاع می کنند. و دیدیم که چگونه رئیس جمهور محترم و محبوب، حجت الاسلام والمسلمین آقای خاتمی که پس از جایگاه رهبری، مظهر اراده و خواست این مردم است، در تأکید بر جایگاه رهبری و ولی فقیه در نظام اسلامی و قانون اساسی، اساساً مشروعیت همه دستگاههای کشور را در همان نقطه نهایی در رأس نظام، یعنی ولی فقیه شمردند. آنچه در این میان جلب توجه می کرد حضور باصلابت و گسترده زنان و دختران متعهد و انقلابی کشور بود که همانند گذشته، در صحنه اعلان وفاداری به خط اصیل ولایت فقیه و پشتیبانی از رهبری معظم و اظهار انزجار از جسارت عناصر فتنه انگیز، شرکت جستند و نشان دادند سالهاست که چنین عنصری، جایی در بین مردم ندارند و تلاشهای دور از خرد و منطق آنان نیز، راه به جایی نخواهد برد. و صد البته که دفاع و حمایت از خط روشن و استوار امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی، اصل ولایت فقیه و رهبری معظم انقلاب، دام ظلله، در انحصار هیچ فرد و گروهی نیست و این مسؤولیت مشترکی است که بر عهده همه افراد، گروهها و جریانات می باشد. و سوء استفاده برخی افراد از چنین حرکتی نمی تواند و نباید اصل حضور و حمایت مردم و مسؤولیتی که در حفظ خط اصیل انقلاب و امام(قده) بر دوش همگان است را خدشه دار نماید.

از طرف دیگر، در اصل ۵۷ قانون اساسی آمده است، «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران، عبارت است از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانونا عمل می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند». در اصل ۵۷ نقل شد، سه قوای مقننه، مجریه و قضاییه زیر نظر «ولایت

مطلقه امر و امامت امت» انجام وظیفه می کنند و با تفسیری که از نظام امت و امامت و ولایت مطلقه فقیه ارائه شد، معلوم می شود که جامعه تحت نظارت فقیه جامع شرایط و مبتنی بر احکام و قوانین اسلامی اداره می شود، هر چند فقیهی که در رأس حکومت قرار می گیرد، به صورت غیرمستقیم از میان فقهای واجد شرایط به این منصب انتخاب می شود.

در واقع مردم چون مسلمان اند، مواظف اند از طریق خبرگان منتخب خود، اداره جامعه را به فقیه جامع شرایط واگذار کنند و ولایت و سرپرستی او را بر امور جامعه بپذیرند؛ چه این که در اصل چهارم قانون اساسی آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است». آیا مفاد این اصل بیانگر این نکته نیست که اسلامیت نظام در عرصه قانونگذاری و قوانین و مقررات در همه مراتب، در رتبه برتر قرار دارد؟ حاکمیت ملی که یک شعبه آن از طریق انتخاب نمایندگان مجلس اعمال می شود، در عرصه قانونگذاری مقید به رعایت موازین اسلامی اند که نمایندگان ولی فقیه در شورای نگهبان آن را تشخیص می دهند. آیا این ترتیب در قانون اساسی بدین معنا نیست که اسلامیت نظام بر هر مقوله دیگری تقدم دارد؟ به هیچ وجه در صدد کاهش اهمیت نقش مردم و حق حاکمیت آنان در نظام نیستیم، بلکه یادآور این نکته ایم که هر مقوله ای باید در جایگاه واقعی خود قرار گیرد. علاوه بر آن، چنان که پیشتر یادآور شدیم، اطلاق ولایت فقیه گاه اقتضا می کند که حکومت به خاطر مصالح اسلام و نظام، پاره ای از احکام فرعی دین؛ مانند حج را موقتاً تعطیل کند، آیا این اصل قانون اساسی اقتضای کند که ولی فقیه بتواند در وضعیتی خاص، با مشورت مجمع تشخیص مصلحت و سایر کارشناسان به صورت موقت - مثلاً - برگزاری انتخاباتی را به تأخیر اندازد یا زودتر از موقع مقرر برگزار نماید؟ گرچه رهبری طبق قانون اساسی منتخب مردم است و از این جهت اراده و خواست مردم به صورت غیرمستقیم او را متصدی رهبری و اداره جامعه می کند، اما طبق همین قانون اساسی که با آرای اکثریت مردم تأیید شده، به رهبری چنین اختیاراتی داده شده است و مردم در این چارچوب به اصلاحات شورای بازنگری قانون اساسی رأی داده اند.

دلیل دوم: ضرورت تصویب تغییرات قانون اساسی در مرحله نهایی توسط مردم: ذیل اصل ۱۷۷ که مقرر می دارد «مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی برسد.» دلیل دیگری بر تقدم حق حاکمیت ملی بر سایر حقوق و اصول قانون اساسی است. دلیل سوم: مبنای قانون اساسی بر «انتخاب» فقیه است نه «نصب». محقق معتقد است که چون قانون اساسی بر مبنای «انتخاب فقیه» تنظیم شده، نه بنا بر مبنای «نصب»، از این رو حق حاکمیت ملی از همه اصول و حقوق مندرج در قانون اساسی برتر و فراتر است.

و البته شواهدی هم بر مدعای یاد شده ارائه کرده اند؛ مثلاً: بنابر مبنای نصب، رهبری وظیفه رهبر است و نمی تواند برای آن حقوق و اجرتی دریافت کند یا به دیگری منتقل نماید یا از آن کناره بگیرد و مسؤولیت رهبری را ترک کند، در حالی که در قانون اساسی آمده است «در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظف اند در اسرع وقت نسبت به تعیین رهبر جدید اقدام کنند» کناره گیری و استعفای رهبری شاهد بر این است که در قانون اساسی ولایت فقیه بر مبنای انتخاب مورد نظر است (کاتوزیان، ۱۴۰۰).

منابع و ماخذ

- آیت الله جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، ولایت فقیه، مرکز نشر اسراء.
- پولادی، کمال (۱۳۹۶)، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام، نشر مرکز، شماره نشر ۷۸۱.
- جعفرپیشه، مصطفی (۱۳۹۰)، پیشینه نظریه ولایت فقیه، نشر دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۹)، تاریخ تشیع در ایران، نشر نی.
- فیرحی، داود (۱۳۹۰)، فقه و سیاست در ایران معاصر، نشر نی.
- مقیم، غلام حسین (۱۳۸۵)، مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت، تهران، نشر معناگرا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰)، گامی به سوی عدالت، ج ۱ صص ۴۳۵-۲۳۴.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۴۰۰)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۳۴۴.